

## بررسی فقهی حقوقی قاعده «اعانت بر اثم» و معاونت در جرایم

یوسف نورائی<sup>۱</sup>، فاطمه ریاحی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دکترای حقوق و استادیار عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه شمال

<sup>۲</sup> دانش پژوه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

یوسف نورائی

[dr.yoosofnoorai@gmail.com](mailto:dr.yoosofnoorai@gmail.com)

### چکیده

همکاری مجرمانه و کمک به مجرم واجد یک معنای عام و کلی است و شامل جرایم متعددی می‌شود. این موضوع در زمان معاصر جایگاه بزرگی را به خود اختصاص داده است. همکاری و مساعدت در جرم می‌تواند دوصورت داشته باشد اول به گونه ای که فرد بامساعدت کنندگان باهم عنصرمادی جرم را تشکیل می دهند که به تمام آنان شرکا گفته می شود. دوم به گونه ایی است که فرد به تنهایی عنصرمادی جرم را انجام میدهد اما دیگران شخص فاعل را درانجام آن کمک می نماید که عمل این افراد در فقه اسلامی تحت عنوان "اعانه بر اثم" آمده است. یکی از قواعد مهم فقهی نیز قاعده اعانه بر اثم وعدوان است که در اکثر ابواب فقه، در کلیه معاملات (عقود و ایقاعات)، در عبادات و نیز اعتقادات جاری است، حتی در عقود جدید که ادله و شرایط عامی وجود داشته باشد، به این قاعده تمسک میکنیم. در این مقاله پس از بررسی معنای این قاعده مهم فقهی به بیان مدارک ومستندات قاعده ومواردی از استفاده این قاعده پرداختم.

**واژگان کلیدی:** اعانه، اثم، عدوان، معین

### مقدمه

اولین کسی که به این قاعده استدلال کرده است شیخ طوسی ست که در کتاب المبسوط با استدلال به این قاعده به حرمت زکات دادن به فقیری که مرتکب گناهان است فتوا داده است. [۲۲]

هم چنین صاحب شرایع به حرمت فروش هر چیزی که به حرام کمک می کند فتوا داده است. [۱۱] در مسالک در ذیل کلام صاحب شرایع آمده است که کمک به اعدا دین چه مسلمان باشند و چه کافر باشند حرام است چون اشتراک در وصف دارند و آن کمک بر حرام است که از آن نهی شده است. [۸]

سپس علامه حلی در موارد مختلفی در کتابش به این قاعده استدلال کرده است. مانند حکم به حرمت فروش چیزی ست در حالی که می داند مشتری آن را در ساخت بت و صلیب و آلات لهو استفاده می کند. [۱۱]

موارد جریان این قاعده به باب خاصی اختصاص ندارد بلکه در ابواب مختلف فقه که به مقدمه ی حرام و اعانه بر اثم مربوط باشد جاری می شود.  
پیرامون این قاعده ابتدا به تبیین مفاد این قاعده می پردازیم.

## ۲- مفهوم شناسی

### ۲-۱- معنای لغوی و اصطلاحی اعانه

اعانه از ریشه فعل عون است. [۱۲] ابن منظور از فعل رفته برای تعبیر اعانه استفاده کرده است، یعنی کسی را در اتمام و انجام و تکمیل ادای کاری کمک کند. [۲] جوهری اعانه را به اسعاد یعنی کمک کردن تعبیر کرده است. [۷]  
معاونت و اعانه دو مصدری هستند که مفهوم آنها نزدیک به هم است و هر دو به معنای کمک کردن به کسی است. ظاهر آن است که مراد کمک کردن به گناهی است که از دیگری صادر می شود. [۲۷] اعانه: بخشش کردن از روی میل. کمک مالی که دولت به برخی از مؤسسات می کند تا رواج و رونق آنها را در برابر رواج بازارهای خارجی حفظ کند. کلمه معاونت از باب مفاعله بوده و «معین» و «معان» اسم فاعل آن است که به معنای «یار»، «یاور» و «کمک کننده» هستند. [۱۰]  
اعانه در لغت به معنای مساعدت است، مثلا می گویند او را یاری داد. در اینجا یاری کردن بر گناهی است که از مباشر سر می زند. «لا» لای ناهیه است که دلالت بر حرمت دارد نه کراهت. [۳۶]  
اعانه عبارت است از انجام بعضی از مقدمات کاری که دیگری انجام می دهد، با قصد انجام تحقق فعل از آن شخص مورد نظر، نه بدون قصد مطلقا. [۵]

مرحوم والد (قدس سره) فرموده اند: «و اما الاعانه فهی لغة بمعنی المساعدة و اعانه علی ذلک أی: ساعده علیه و المعین و المعان الانسان هو المساعد له فی فعله و أشغاله ... فالمراد من الاعانه علی الاثم، مساعده الاثم الذی یصدر منه و ذلک بايجاد جمیع مقدمات الحرام الذی یرتکبه او بعضها»

اعانه علی ذلک، یعنی او را یاری داد و معین، یعنی کسی که فردی را در انجام کارش یاری دهد. بنا بر این مراد از اعانت بر اثم، یاری کردن است بر گناه، یعنی گناهی که از مباشر صادر می شود و حال این معاونت با ایجاد همه مقدمات یا بعضی از مقدمات فعل حرامی است که شخص گناهکار انجام می دهد. [۳۶] اعانه یعنی یاری دادن، بنا بر این معین همان مساعد او در یک جهت یا سایر جهات است. و لکن ظاهر عدم اختصاص مساعدت به مساعدت عملی است، بلکه شامل کمک فکری و ارشادی نیز می شود. خلاصه اعانت یعنی یاری رساندن جهت صدور فعل حرام که فکری و عملی را شامل می شود. [۳۵] معاونت یعنی فعلی از فاعل یا مباشر صادر شود و فردی مقدمات آن فعل را فراهم کرده باشد.

اما جای بحث این مطلب است که آیا در صدق اعانه شرط است که معین عالم باشد؟

در کتاب انوار البهیة آمده است حق این است که شرط است. و برای ادعای خود شاهد مثال می آورد: (أعانتنی هذه العصا علی المشی)، قوله تعالی: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (من أكل الطین فمات فقد أعان علی نفسه). ظاهر آن است که صحت استعمال آن چنین است همانطور که صحت حمل وعدم صحت سلب علامت حقیقت است. [۱۹]

اکثر فقهای معاصر به عدم اعتبار قصد قائل شده اند. در اخبار غیر واحدی وارد شده است اطلاق اعانه بر جدای از قصد است. در خبر نبوی در کافی آمده است که هر کس خاک بخورد و بمیرد به قتل خود کمک کرده است. محقق اردبیلی می گوید که ظاهر آیه این است که مراد، اعانه با قصد است. [۵]

نظر میرزای بجنوردی این است که بانظر به لزوم قصد در معاونت چهار حالت قابل تصور است:

۱. معین قصد نداشته باشد و اثم نیز واقع نشود. این حالت شکی نیست که قدر متیقن از اعانه است.
۲. معین قصد نداشته باشد ولی اثم واقع شود. این حالت قدر متیقن از عدم صدق اعانه است هر چند هم که قولی از صدق اعانه بر آن وجود دارد.

۳. معین قصد داشته باشد ولی اثم واقع نشود. در این حالت ظاهر این است که اعانه صدق نمی کند زیرا در واقع اثمی نیست. مانند اینکه عصا را بقصد زدن به کسی بدهد ولی فرد با آن عصا کسی را نزند یا اینکه چوب را برای ساخت صلیب یا بت بدهد ولی ساخته نشود یا انگور را برای ساخت شراب بفروشد ولی با آن سرکه درست کند. در این موارد گناه و معصیتی رخ نداد و اثمی هم صادر نشد تا اینکه موارد مذکور کمک و اعانه بر اثم باشند.

می توان در این موارد نیز به حرمت افعال از جهت اعانه بر اثم قائل شد همانطور که در آیات و روایات و بحکم عقل ثابت شده است ازین جهت که عنوان متجری و گناهکار بر او صدق می کند زیرا او این افعال را به قصد کمک انجام داد با علم به اینکه کمک به اثم می کند، و قطع یا اطمینان به صدور حرام داشت یا دلیل دیگری از وقوع حرام برای او وجود داشت. یا گفته شود که عمل او حرام است ازین جهت که او اسباب و لوازم حرام را آماده می کرد و این کار بخودیه خود با قصد به وقوع حرام، حرام است و از جهت کمک به اثم نیست. نتیجه اینکه کمک و اعانه بر کاری چه نیکی باشد و چه اثم و گناه باشد عبارت است از ایجاد و فراهم کردن مقدمات کاریست که از دیگری صادر می شود وزمانی که صادر نشد چه بدلیل رجوع از قصد انجام فعل باشد و چه له دلیل مانعی باشد معنی ندارد که عنوان کمک و معاونت بر فعلی که انجام نشده است صدق کند. انصاف این است که شرط صدق اعانه این است که اثم در خارج از شخص صادر و واقع شود. اما قول کسانی که قائل به صدق اعانه شده اند یک اطلاق مسامحه ای است که اعانه صدق می کند.

۴. اثم در خارج از شخصی صادر شود و شخص دیگری بعضی از مقدمات آن اثم را که وقوع اثم متوقف بر آن مقدمات است انجام دهد ولی بدون قصدی که بر آن اثم واقع شود.

این حالت محل اختلاف فقهاست. بعضی از جمله شیخ انصاری به عدم صدق اعانه معتقد هستند و بعضی هم معتقد هستند که اعانه هر چند که قصدی نباشد می کند. و این نظر درست است. در این حالت فرق گذاشته است بین حالتی که مقدمه ای که معین انجام می دهد قبل از اراده اثم بر فعل حرام باشد یا بعد از تحقق اراده و تصمیم اثم باشد که اینجا فعل معین به منزله جزء اخیر علت تامه باشد. در حالت اول اعانه بر اثم نمی باشد اما در حالت دوم اعانه است چه قصد داشته باشد و چه قصد نداشته باشد زیرا می داند که با فعل او حرامی از دیگری صادر می شود. [۳۶]

## ۲-۲- معنای لغوی و اصطلاحی اثم

در المنار ذیل آیه ای گوید: اثم هر آن چیزی است که در آن ضرر و زیان باشد. در این صورت به گناه و قمار و خمر و مطلق کار حرام از آنجهت اثم گفته شده که ضرراند و از خیر باز میدارند.

اِثم: گناه- خمر- قمار کار حرام نام کارهایی است که از ثواب باز میدارند. [۱۴] بنظر میاید که معنی اصلی اثم، ضرر باشد، از مقابله اثم با منافع در آیه ۲۱۹ بقره و اثمهما\_ بانفعهما بدست میاید که معنی اصلی آن ضرر است زیرا همیشه ضرر مقابل نفع است. [۱۴] اثم در آیه ۶۸ فرقان «بَلِّقْ أَثْمًا» بمعنی عذاب و عقوبت است، گویا بعذاب از آنجهت اثم اطلاق شده که مسبب از اثم است و از باب تسمیه مسبب با سبب است اثم یعنی: گناهکار- بضرر افتاده. [۱۴]

در المیزان خطیئه را بمعنی معصیت گرفته یعنی معصیتی که وبال آن از موردش تجاوز نمیکند مثل ترک روزه و خوردن خون، و اثم را بمعنی گناهی گرفته که وبال آن مستمر است مثل قتل نفس و سرقت. و در این باره تحقیق شایانی کرده است.

در جوامع الجامع جنف را میل به باطل از روی خطا و اثم را میل به باطل از روی عمد گفته است. [۲۰]

در آیات ۸۵ بقره ۲ و ۶۲ مائده- ۸ و ۹ مجادله- «عدوان» با «اِثم» ذکر شده ملاحظه آیات ما قبل آنها نشان میدهد که مراد از «اِثم» گناه نسبت بخوبیش و از «عدوان» ظلم بدیگران است. [۲۳]

اِثم به معنای مخالفت با امر خداوند است؛ خواه فعل باشد، خواه ترک فعل. در قرآن مجید واژه اثم و هم خانواده های آن (اِثم، اِثم، اِثم، تأییم، تأییم) مجموعاً ۴۸ بار به کار رفته است که معنای اصلی آن، عمل غیر مجاز است. اثم از همین ریشه در قرآن به معنای کیفر آمده که ظاهراً استعمال مجازی است. [۲۵]

در معنای اصطلاحی اثم باید گفت اثم آن چیزی است که خداوند سبحان از آن نهی کرده، خواه گناه صغیره، خواه گناه کبیره باشد. و اثم ترک هر آنچه که واجب است، و انجام هر آنچه که حرام است و گناه و سرکشی را گویند. اثم شامل همه گناهان و تمام مقدمات گناه می شود. [۳۷] طبرسی در تفسیر آیه شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» عدوان را ناظر به فعل و اثم را ناظر به ترک فعل دانسته است. [۲۰]

باید در نظر داشت که صرف نظر از اینکه «اِثم» شامل فعل و ترک فعل، هر دو، می شود، در ما نحن فیه (اعانت بر اثم) الزاماً ناظر به فعل مثبت است؛ چرا که اعانه و معاونت بر فعل منفی مصداق خارجی ندارد. در قرآن مجید واژه هایی نظیر محرّم، معصیه، عصیان، خطیئه، جرمه، ذنب، وزر و بغی به همین معنا یا با اندکی تفاوت به کار رفته است. [۲۵]

## ۲-۳- معنای لغوی و اصطلاحی عدوان

عدوان چنانکه از راغب نقل شد و در المنار ذیل آیه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» گفته عدم رعایت عدالت در رفتار و معامله با دیگران است لذا بهتر است آنرا ظلم معنی کرد یعنی در گناه و ظلم همدیگر را یاری نکنید علی هذا اثم از عدوان اعم است. [۱۴] در آیه

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا» طبرسی فرموده بقولی عدوان و ظلم هر دو یکی اند بجهت اختلاف لفظ هر دو ذکر شده‌اند. [۲۰] بنظر می‌رسد مراد از ظلم عصیان و ظلم بنفس و از عدوان ظلم بدیگران است. [۲۳] عدوان در لغت به معنای تعدی، تجاوز، ظلم و دشمنی است. عدوان بر وزن فعلان از ریشهٔ عدا- یعدو- عدوانا است. [۳۶]

در آیهٔ «وَلَا تَعَاوَنُوا...» عدوان عطف به اثم شده است که عطف خاص بر عام است. عدوان، دشمنی و ظلم را گویند که عطف به گناه شده و اثم هم گناه کبیره و هم گناه صغیره را شامل می‌شود. عدوان یعنی ظلم و تعدی که از مصادیق گناه است. پس اثم از عدوان است و زیر مجموعهٔ آن است. [۱۴]

در اصطلاح، عدوان، دشمنی و ستم آشکار است؛ «پس اگر بازایستادند، دیگر جای زور و دشمنی نیست مگر بر ستمکاران». عدوان همان تجاوز از حدود الهی است که خداوند آن را برای بندگان خود در شرع مورد نکوهش قرار داده است. [۲۰]

## ۳- مدارک و مستندات قاعده

### ۳-۱- کتاب

«تعاونوا علی البر والتقوی و لا تعاونوا علی الأیثم و العُدوان» المائدة، آیه ۳

در نیکی و پارسایی همدستی کنید نه در گناه و ستمکاری؛ و از خدا پروا کنید که خداوند سخت کیفر است.

**اشکال اول:** گروهی از فقها از این آیه شریفه حرمت اعانه بر اثم را استنباط نموده‌اند با این استدلال که در این آیه تعاون بر اثم نهی شده است و نهی دلالت بر حرمت دارد. گروهی دیگر این آیه را برای این مقصود کافی ندانسته‌اند؛ به دلیل این که اولاً این احتمال وجود دارد که مؤدای آیه تعاون حکم تنزیهی باشد؛ نه تحریمی. بنابراین، حکم تعاون، کراهت خواهد بود نه حرمت؛ به دلیل اینکه مقابل نکوهش اعانه بر اثم، امر به اعانه به تقوی است. چون امر به تقوی امری مستحب است، از این رو وجود این احتمال مانع از اثبات حکم حرمت برای اعانه خواهد بود. [۱۶]

در رد این اشکال گفته‌اند: «قرینه بودن بعضی از جملات آیه مسلم نیست؛ زیرا تناسب کلمه و موضوع برای عقل شهادت می‌دهند که نهی در اینجا برای تحریم است. علاوه بر این، مقارن بودن اثم با عدوان هیچ مجالی را برای حمل بر کراهت باقی نمی‌گذارد؛ چون حرمت ظلم و عدوان ضروری و بدیهی است. [۳۳] افزون بر اینها، چنانچه قسمت اول آیه حمل بر استحباب شود، دلیلی برای حمل نهی بر کراهت برای قسمت دوم آیه «و لا تعاونوا علی الاثم و العُدوان» وجود ندارد؛ زیرا آیه مشتمل بر دو جمله مستقل است که هیچ ارتباطی با هم ندارند. [۳۵]

میرزای بجنوردی اینگونه پاسخ می‌دهد: اولاً- در آیه دو جملهٔ مستقل است که یکی حکم بر امر و دیگری حکم بر نهی است. وحدت سیاق زمانی حاصل می‌شود که ما دو جمله با یک حکم داشته باشیم که یا امر و یا نهی باشند. اما در این آیه اینگونه نیست؛ زیرا حکم آنها جداگانه هستند که یکی ایجاد شیء است و دیگری ممانعت از حصول شیء را بیان می‌کند.

ثانیاً- تتابع دو جمله در آیهٔ مذکور دلیلی بر وحدت سیاق نیست، بر خلاف حدیث رفع که آن حضرت (ص) در صدد بیان رفع اشیاء برآمده که باعث امتنان امت می‌شود و اگر چه مرفوع متعدد است ولی به وسیلهٔ یک رفع امتنانی برداشته می‌شوند. [۳۷] سیدنا الاستاذ، امام خمینی (ره) برای رد اشکال فرموده‌اند: حکم ما در آیهٔ مبارکه اگر چه تنزیهی نیست؛ دلیل ما اولاً تناسب حکم و موضوع و نیز حکم عقل است که هر دوی آنها شاهد بر این است که این نهی بر تحریم شامل نهی تنزیهی نمی‌شود؛ ثانیاً ضرورت حرمت معاونت بر اثم و عدوان وارده در اخبار دلالت بر عدم تنزیهی بودن حکم نهی است. [۳۸]

**اشکال دوم:** هم چنین به این آیه ایراد شده است که تعاون غیر از اعانه است و آنچه در این آیه نهی شده است تعاون است و اعانه نیست. [۱۹] آنچه در عنوان قاعده آمده «اعانت» است و مفهوم اعانت این است که یک نفر مباشر و فاعل، و دیگری به عنوان کمک و یاری دهنده در بعضی از مقدمات فعل باشد؛ درست همان که در حقوق جدید، معاونت در جرم می‌گویند. در جرم می‌گویند. در حالی که آنچه در آیه شریفه آمده عنوان «تعاون» است که از باب «تفاعل» به معنای مشارکت و همکاری دو نفر در ایجاد یک فعل است. از این رو دلیل آیه با مدعی (قاعده) مطابقت ندارد.

در پاسخ باید اظهار داشت که خداوند سبحان امر به تعاون بر برّ و تقوی کرده است و همچنین از تعاون بر اثم و عدوان نهی فرموده است. این همه به اعتبار فعل واحد یا قضیهٔ واحده و یا واقعهٔ واحدی نیست، بلکه خطاب به عموم مسلمانان و مؤمنان است که هر کدام دیگری را در برّ و تقوی یاری دهد و در اثم و گناه، مساعدت و کمک ننماید. [۳۶] بنا بر این اطلاق لفظ تعاون به اعتبار مجموع قضایاست نه به اعتبار یک قضیهٔ واحده یا فعل واحد. به عنوان مثال، اگر زید، عمرو را در انجام کاری کمک کند و عمرو هم زید را در کار دیگر کمک نماید، تعاون انجام شده؛ یعنی با اینکه زید عمرو را اعانت کرده همچنین عمرو، زید را یاری داده است، ولی می‌بینیم که تعاون

هم بر آن دو صادق است. در حالی که نفس فعل انجام شده یکی نیست بلکه دو فعل است و برای تعاون احتیاج به یک فعل داریم، نه دو فعل. بنا بر این تعاون شامل معنای اعانت هم می‌شود و انصافاً آیه در دلالتش قصوری ندارد؛ اگر چه لفظ تعاون که از باب تفاعل است، نیاز به دو فاعل دارد. اعانت بر اثم یعنی جایی شخصی با انجام کار خود وسیلهٔ حرام را فراهم کند، مقدمه‌ای از مقدمات صدور حرام از غیر را ایجاد کرده، دست گناهکار را باز کند و او را در ارتکاب حرام متمکن سازد. [۳۸]

**اشکال سوم:** همچنین گفته شده است که ظاهر لغت عون، عرفاً و به نص لغویون، مساعده در امری است و «معین» یعنی پشتیبان و این در صورتی صدق می‌کند که شخص اصلی در امری وجود داشته باشد و دیگری او را کمک کند. در نتیجه، معنای آیه چنین می‌شود: «بعضی از شما برای بعضی‌ها پشتیبان و کمک کار نباشد. [۳۴]

لذا مراد از «تعاون» در آیهٔ شریفه آن است که برای غیر «معین» در معصیت نباشد و در نیکی‌ها معین برای غیر باشد، نه اینکه برای انجام دادن فعلی جمع شوند.

### نتیجه گیری از آیه:

به نظر می‌رسد، اولاً بی تردید این آیه حامل پیامی بیش از «اثم مرتکب نشوید» است؛ زیرا اگر شارع چنین قصدی داشت و منظورش عدم مباشرت در گناه بود، به راحتی می‌گفت: «یا ایها الذین آمنوا حرمت علیکم الاثم و العدوان». در حالی که آیه مورد بحث پیامی افزون بر این دارد.

ثانیاً درست است که عون به معنای مساعدت است ولی جای شک نیست که صیغه تعاون حامل مفهوم خاص خویش است و آن مشارکت و همکاری است نه اعانه و یاری.

ثالثاً این آیه می‌خواهد روحیه همکاری و تعاون در گناه را سرکوب کند؛ زیرا همان طور که برای انجام کارهای خیر، مثل ساختن مسجد، محتاج چند نفر هستیم، در جامعه گناهی نیز وجود دارد که ارتکاب آن محتاج همکاری و مشارکت است. خداوند می‌خواهد جلوی اجتماع برای ارتکاب گناهان بزرگ را بگیرد. [۲۸]

خلاصه آنکه این آیه، مشارکت در گناه را منع می‌کند و نسبت به معاونت دلالتی ندارد. [۲۵]

آنچه که در آیهٔ مزبور در زمینهٔ تعاون آمده یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد. طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک، تعاون کنند اما در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم مطلقاً همکاری ممنوع است، هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر شخص مسلمان باشد.

تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها باشد و هم در مبارزه با بدیها انجام گیرد. [۳۰]

میرزای بجنوردی معتقد است قصوری در دلالت آیه بر این قاعه وجود ندارد. مفسرین هم در شأن نزول آیه حکایتی را ذکر کردند اما خاص بودن مورد آیه به حجیت عموم آن ضرر نمی‌زند و بدین دلیل است که عموماً وارد در مورد خاص قرآن از قبیل کبری کلی بر آن مورد است و آن مورد خاص از صغریات است. [۳۶]

آیت الله مکارم در کتابش آیه ۱۱۳ سوره هود رانیز ذکر کرده است. «وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»

این آیه رابه طریق اولی دلیلی بر قاعده شامل مطلق اعانه می‌داند. [۳۱]

### ۲-۳- روایات

«من اعان علی قتل مسلم و لو بشطر کلمه، جاء یوم القیامه مکتوبا بین عینیه: آیس من رحمته الله» [۸] پیامبر اکرم فرمودند: هر کس در کشتن فرد مسلمانی حتی در نوشتن کلمه و عبارتی مساعدت کند، در روز قیامت به گونه‌ای برمی‌خیزد که گویی بر پیشانی او نوشته شده از رحمت پروردگار مهربان مأیوس است.

اولاً اینکه سند این روایت مخدوش است هر چند گفته اند غیر واحد است ولی مستلزم تواتر نیست م غیر واحد اعم از آن است. [۱۹]

ثانیاً روایت فوق، معاونت در قتل را تقبیح کرده است؛ نه مطلق معاونت در گناه را. چه بسا به دلیل اهمیت قتل عمد، شارع معاونت در آن را حرام بداند؛ اما به هیچ وجه دلالتی بر حرمت معاونت در سایر گناهان نخواهد داشت. [۲۵]

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: مبادا بر ضرر مسلمان مظلومی کمک کنید، تا او به درگاه خداوند بر شما نفرین کند و نفرین او دربارهٔ شما به اجابت رسد؛ زیرا نفرین مسلمان مظلوم به اجابت می‌رسد. [۲۲]

روایتی که از کتاب ورام بن ابی فراس به شرح زیر نقل شده است: «من مشی الی ظالم لیعینه و هو یعلم انه ظالم فقد خرج عن الاسلام...» [۲۴] هر کس قدمی برای کسی که می‌داند ظالم است بر دارد، قطعاً از اسلام خارج شده است. هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد منادی ندا می‌دهد: ظالمین کجایند؟ کمک کنندگان به ظالمین کجایند؟ آنهایی که شبیه ظالمین هستند کجایند؟ حتی کسانی که قلمی

برای ظالمین تراشیده و دواتی برای آنها مهیا کرده‌اند جزء آنها هستند. آنها در تابوتی از آهن گذاشته شده، سپس در جهنم انداخته می‌شوند.

«من علق سوطاً بین یدی سلطان جابر، جعلها الله حیة طولها سبعون الف ذراع فیسلطها الله علیه فی نار جهنم خالداً مخلداً» (همان) کسی که شلاقی را در دست ظالم قرار دهد، خداوند آن شلاق را در روز قیامت تبدیل به ماری می‌کند که طول آن هفتاد هزار زرع است. خداوند این مار را بر آن شخص مسلط می‌کند و این فرد همیشه در جهنم خواهد بود.

این روایات در مورد اعانت بر ظلم است؛ نمی‌توانیم این روایت را در عموم «اعانت بر اثم» هم جاری بدانیم؛ چون اثم مطلق جرم و گناه است؛ اما عدوان فقط ظلم است (عطف خاص بر عام). مگر اینکه بپذیریم که اثم و عدوان به یک معنایند؛ چنان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان هر دو واژه‌ی عدوان و اثم را به معنای سرکشی از فرمان خدا دانسته است؛ با این تفاوت که اثم سرکشی منفی و عدوان سرکشی مثبت است. در این صورت، با توجه به این معنا، روایات وارده در خصوص «معوثة الظالمین» در مورد «اعانه بر اثم» قابل استفاده‌اند و همین طور که گفته شد به قرینه کنار هم بودن اثم و عدوان در آیه شریفه با ضمیمه نمودن روایات فوق، می‌توانیم آنها را در مورد مطلق اثم جاری بدانیم. [۲۵]

از جمله‌ی احادیثی که در مورد نهی اجاره دادن محل کسب به فروشندگان و سازندگان خمر وارد شده، خبر جابر است که می‌گوید: «در مورد مردی که خانه‌اش را برای خریدوفروش خمر اجاره دهد از امام صادق (ع) سؤال کردم، فرمود: «اجرت آن حرام است.» [۲۱] حرمت اجرت و گرفتن پول دلالت بر آن دارد که اجازه باطل است و بطلان اجاره مستلزم حرمت اجاره نیست. [۳۵] پس به همین دلیل نمی‌تواند مستند حرمت اعانه بر اثم باشد.

### ۳-۳- عقل

عقل به قبح اعانت بر اثم، که سبب خشم مولی می‌شود، حکم کرده است، همان طوری که ارتکاب آن نیز عقلاً قبیح است. لذا ما را امر کرده تا آن را ترک کنیم؛ همچنین عقل تهیة مقدمات و اسباب فعل حرام و اعانت بر فعل را قبیح می‌داند و بدینسان معین را مستحق عقاب دانسته است. [۳۷]

حکم عقل مستقل است از قبیح بودن کمک و مساعدت بر انجام فعلی که مبعوض شارع مقدس است و یا چیزی که در آن مفسده‌ای باشد. زمانی که عقل آدمی به طور مستقل چنین فعلی را قبیح پندارد، به دلیل قاعده ملازمة «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» در شریعت مقدس نیز چنین فعلی قبیح خواهد بود و شخص اعانت‌کننده هم مبعوض شارع مقدس خواهد بود. [۳۷]

البته اگر مقدمات بعید باشد چه به قصد صدور حرام باشد و چه بدون قصد باشد عقل حکم به قبح آن نمی‌کند، مانند بعضی از دلایلی از جمله معذات هستند که تا صدور فعل به وجود مقدمات زیادی بعد از آن نیاز است. اما اگر از مقدمات قریب باشد مصداق اعانه است حتی می‌توان گفت اگر بدون قصد باشد. [۳۶] اما این اشکال در کتاب انوارالبهیة آمده است که عقل زمانی به ترک کاری حکم می‌کند که ب دلیل لزوم دفع ضرر احتمالی باشد اما اینکه کار نزد مولی ناپسند باشد تا زمانیکه هی از شارع بع آن کار تعلق نگرفته باشد عقل به لزوم ترک آن حکم مکی کند. علاوه بر این مبعوض بودن کاری مستلزم مبعوض و ناپسند بودن مقدمات آن نیست همانطور که در علم اصول داریم که فعل حرام موجب حرمت مقدماتش نمی‌شود. [۱۹]

باید گفت این حکم عقل با آن چه که در علم اصول گفته شده که مقدمات حرام، حرام نیست تنافی ندارد؛ زیرا آنچه که در اصول گفته شده، انکار ملازمة بین حرمت اشیا و حرمت مقدمات آن است و آنچه که در اینجا اثبات کرده‌ایم ادراک عقل به قبح تعاون بر معصیت و گناه است؛ نه به خاطر اینکه مقدمه حرام است؛ بلکه به خاطر اینکه عقل مستقلاً به قبح اعانه بر حرامی که از دیگری صادر می‌شود حکم می‌دهد. پس نزد عقل، معین جرم مانند شریک جرم است؛ اگر چه در میزان قبح با هم متفاوت‌اند. [۳۴]

### ۳-۴- اجماع

اگر چه فقهای عظام اجماع بر حرمت اعانت اثم دارند، ولی با وجود آیه و سایر دلایل «روایات و عقل» اجماع فاقد اعتبار است. قهراً این اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی دلیل مستقلاً نمی‌باشد. (سید میرزا حسن موسوی بجنوردی، همان، ص ۳۰۸) بر حرمت اعانت، روایات مستفیضه و اجماع علماست و فقها در موارد گوناگون و در احکام عدیده بدان استدلال کرده‌اند. [۳۸]

۳-۵. هم چنین دلیل دیگری در کتاب انوارالبهیة آمده است: «إن رفع المنکر واجب لوجوب النهی عن المنکر»

وقتی که منکر رفع و دفع شد بدلیل وجوب نهی از منکر رفع آن واجب می‌شود.

و اینچنین آن را رد می‌کند:

اولاً: لازمه‌ی نأن وجوب ترک فعل است نه حرمت آن فعل  
ثانیاً: دلیلی بروجوب رفع منکر وجود ندارد زیرا عقل نمی تواند ملاکات احکام را دریابد.

#### ۴- شرایط تحقق اعانه

##### ۴-۱- وحدت قصد

فقه‌ها برای صدق «اعانت» یا «معاونت» نظریات متفاوتی ارائه داده‌اند که می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد: [۲۵]  
۱. صرف علم و اطلاع معاون از قصد مباشر کفایت می‌کند. مشهور فقها، از جمله شیخ طوسی [۲۲]، علامه حلی [۱۱]، محقق ثانی (حاشیه ارشاد، (مخطوط)، مقدس اردبیلی (مجمع الفائدة و البرهان، مرحوم بحرانی (حدائق)، طباطبائی (ریاض المسائل)، و امام خمینی (المکاسب المحرمه) برای تحقق معاونت، صرف علم و اطلاع بر قصد شخص مباشر را کافی می‌دانند؛ اعم از اینکه معاون، از انجام مقدمات حرام، قصد اعانت داشته باشد یا خیر. [۱۳]

۲. علاوه بر علم و اطلاع معاون، قصد مجرمانه (سوء نیت) معین نیز لازم است. عده‌ای از فقهای عظام، همچون محقق ثانی (حاشیه الارشاد)، شیخ انصاری (مکاسب محرمه) و ابن ادریس حلی در سرائر معتقدند که صرف علم و اطلاع معاون برای مقصود کافی نیست؛ بلکه معاون باید قصد مجرمانه نیز داشته باشد. [۱۵]

۳. صدق عرفی معاونت کفایت می‌کند. محقق اردبیلی در خصوص جایگاه قصد، در تحقق مفهوم معاونت می‌فرماید: «ظاهر آن است که مراد از اعانه بر گناه وقتی است که توأم با قصد بوده، یا به نحوی باشد که عرفاً معاونت بر آن صدق نماید؛ مثل اینکه شخص ظالمی برای ایراد ضرب مظلومی، از فردی تقاضای عصا کند و او بدهد و یا برای نوشتن مطلب ظالمانه‌ای قلمی طلب کند و او اجابت نماید.» بنابراین مطابق نظرایشان صرف صدق عرفی معاونت حتی بدون قصد معاونت بر حرام باشد کافی است.

##### ۴. تفصیل بین مقدمات

عده‌ای از فقها قائل شدند که اگر تحقق جرم بدون وجود مقدمات دیگری پس از عمل معین باشد معاونت صدق می‌کند حتی اگر قصد نداشته باشد. در غیر اینصورت یعنی اگر پس از عمل او وجود مقدمات دیگری برای وقوع اثم و عدوان نیاز باشد معاونت محقق نمی‌شود حتی اگر قصد داشته باشد.

#### ۴-۲- حرام بودن اصل عمل

اینکه اصل عمل ارتکابی و اقاعائم و حرام باشد. گناه بودن یک عمل در شرع با آنچه در حقوق عرفی به عنوان جرم شناخته می‌شود مساوی نیست، جرم در اصطلاح حقوق عرفی، فعل یا ترک فعلی است که قانون برای آن مجازات معین کرده باشد. بدیهی است که منظور از مجازات، کیفرهای دنیوی است. در حالی که گناهان شرعی جز در موارد معدودی، از سوی شارع آثار کیفر دنیوی بر آنها اعلام نشده، شخص در صورت ارتکاب، نزد خداوند مستحق کیفر اخروی است. ناگفته نماند که دسته اخیر از گناهان، در فرض آثار اجتماعی، حاکم می‌تواند لدی الاقتضاء بر ارتکاب آنها مجازات‌های دنیوی تعیین کند. [۲۵] لازم بذکر است که اگر به نحوی آن را (جرم اصلی) تبرئه کنند، نظیر گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا هر عاملی که موجب عدم مسئولیت کیفری او شود؛ مانند جنون، صغر سن، فوت و غیره، موجب عدم مسئولیت معاون یا معاونین نخواهد شد. [۳۷]

#### ۴-۳- ارتکاب عمل از معین

برای تحقق اعانت بر اثم لازم است که عمل مثبتی از شخص معین سرزده باشد و این معنا در مفهوم اعانت گنجدیده است. فعل منفی (ترک فعل) از قبیل سکوت و عدم اقدام به جلوگیری از ارتکاب حرام نمی‌تواند از مصادیق اعانت محسوب شود؛ مثلاً شخصی که از وقوع سرقت خانه همسایه آگاه می‌شود و سکوت اختیار می‌کند و اقدام به جلوگیری نمی‌کند، عمل وی اعانت بر اثم محسوب نمی‌شود. [۲۵]  
اینکه در اعانت بر اثم، صدق استناد لازم است و اینکه گفته شد که ترک فعل از مصادیق اعانت محسوب نمی‌شود، به خاطر فقدان استناد است. از این رو باید اعتراف کرد که در برخی موارد، ترک فعل به علت وجود عنصر استناد، از مصادیق اعانت است. [۲۵]  
شیخ انصاری معتقد است که حصول نتیجه، شرط اعانت بر اثم نیست. به نظر ایشان اگر کسی انگور را برای ساختن خمر به شخصی بفروشد، خواه آن انگور تبدیل به خمر شود یا نشود، عنوان معاون بر اثم دارد. [۵] اما از نظر صاحب جواهر، هم قصد و هم تحقق در خارج برای صدق اعانت بر اثم لازم است. به نظر وی اگر نتیجه حاصل نشود، مساعدت‌کننده باز هم مستحق مجازات است؛ ولی نه به جهت اعانت بر اثم، بلکه به جهت تجری و قصد ایجاد معصیت. [۲۵]

دلیل شیخ انصاری بدین شرح است که اگر کسی قصد ایجاد معصیتی نماید و دیگری به مرتکب این معصیت اعانت کند و فعل معصیت نیز از ناحیه مرتکب به وقوع بپیوندد کمک کننده به دو جهت یکی به خاطر تجری و دیگری به خاطر اعانت بر اثم مجازات نمی شود فقط از یک جهت، یعنی اعانت بر اثم مستحق کیفر است در غیر اینصورت مساعدت کننده باید دو بار مستحق کیفر باشد. [۱۷]

بنظر می رسد که شرط تحقق معاونت وقوع فعل معاونت در خارج است و صرف قصد تدارک مقدمات موجب مجازات معاون نمی شود.

#### ۵- موارد تطبیق قاعده

← معاونت در معاملات حرام از طریق اجاره و اجیر شدن

اگر مسکنی را اجاره دهد تا در آن خمر درست کنند یا دکانی را اجاره دهد تا آلات محرمة در آن بسازند، یا اجیر شود تا برای مستأجر خمر حمل کند، اجاره منعقد نمی شود و چه بسا گفته شده که اجاره منعقد می شود ولی حرام است. اگر کنیزی را اجاره دهد تا برای مستأجر ترانه بخواند، یا کاتبی را اجاره دهد تا کتب ضاله و کفرآمیز و منحرف کننده بنویسد، اجاره منعقد نمی شود. [۴۰] اگر کسی برای حمل چیزهای حرام، یا ساخت وسایل حرام یا حفظ و نگهداری آن، یا ویرانی مسجد به منظور ضرر بر اسلام و مسلمین، اجیر شود، این اجاره حرام است. اگر برای چیزی از عمل حرام، یا بعضی از مقدمات حرام اجیر شود، حرام است. حرانی، (همان، ص ۹) اجاره دادن دکان برای نگهداری یا فروش مسکرات صحیح نیست و اجاره چهارپا یا کشتی برای حمل مسکرات صحیح نیست و اجاره کنیز نوازنده برای غنا خواندن صحیح نیست. [۳۸]

← فروش انگور و خرما برای آنکه شراب بسازد، و (فروش) چوب مثلا، برای اینکه بت یا آلت لهو یا قمار و مانند آن درست کند حرام است، یا به این که بگویند که در حرام بکار رود، و در عقد هم ملتزم به آن گردند؛ و یا هر دو بر آن توافق نمایند و لو به اینکه مشتری به صاحب انگور مثلا بگوید: «یک من انگور به من بفروش تا شراب بسازم» و او هم بفروشد. [۳۸]

← فروش سلاح به دشمنان دین یا دزدان یا مفسدین فی الارض در حالی هدف کمک به آن هاست و بیع بر منفعت حرامی واقع می شود. ولی در امور غیر حرام مانند خیاطی اعانه بر اثم نیست. (وجدانی فخر، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۱۶۰)

← وقف بر امور حرام که اعانت بر معصیت است. [۴]

← یکی از شرایط اعطای زکات که در راه گناه و اثم نباشد همانطور که برای کمک به ابن سبیل نیز این شرط وجود دارد و حتی بعضی از فقها قائل شده اند که زکات گیرنده باید عادل باشد. [۲۹] از این بیان می توان دریافت که اعطای زکات و حتی کمک و انفاق در جهت اثم و گناه از مصادیق اعانه بر اثم است و حرام است.

← اعانه در قتل: زمانی که فردی، شخصی را ننگه می دارد و فرد دیگری او را می کشد، فرد ننگه دارنده حبس ابد می شود. [۲۹]

#### ۶- کاربرد قاعده در قانون مجازات اسلامی

از نظر قانونگذار ایران معاونت به نحوی که جرم مستقل باشد نه مطلقاً نفی شده است و نه مطلقاً آن را پذیرفته است، بلکه بستگی به نوع جرم و شرایط تحقق آن دارد چراکه در برخی از جرم ها معاونت به صورت جرم مستقل در نظر گرفته شده است. معاونت در جرم یعنی تحریک عامل اصلی جرم و یا کمک در تهیه مقدمات یا در لواحق جرم یا علم و تسهیل در اجرای آن و به طور کلی کمک عالمانه به مباشر جرم از طرف غیر مباشر. [۶] معاونت در نگاه اول اطلاق دارد و شامل تمام افرادی می گردد که به نحوی از انحاء از مباشرت، شرکت و معاونت سهمی در تحقق جرم دارند؛ در حالی که در معنای مضیق معاونت، نوع خاص و معینی از همکاری در ارتکاب جرم است، به طوری که مجرم اساساً و رأساً هیچ گونه مداخله ای در عملیات اجرایی سازنده جرم نداشته و نقش او، فرعی و تبعی بوده و تنها در پیرامون جرم محدود و مشخص به اموری چون تهیه مقدمات جرم و تشویق و ترغیب ... می پردازد و مراد ما از معاونت در جرم مفهوم مضیق آن است. [۲۶]

باتوجه به اینکه ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی صراحتاً مصادیق معاونت را بیان کرد، معاونت از مشارکت کاملاً جدا شده است.

ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی: اشخاص زیر معاون جرم محسوب می شوند:

الف- هر کس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ- هر کس وقوع جرم را تسهیل کند.



تبصره- برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف تر محکوم می شود. می توان گفت در این ماده معاونت در جرم به دو نوع مادی و معنوی تقسیم شده است. هم چنین از اطلاق فقها استنباط می شود که اعانه اعم است از مساعدت فکری و معنوی یا مساعدت عملی و مادی؛ اما بعید نیست که از نظر فقها انجام اموری چون تحریک، ترغیب و ... که در واقع نوعی همکاری فکری و معنوی است، اعانه محسوب شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۷۶) در ادامه به توضیح بیشتر مصادیق مذکور در ماده می پردازیم.

### ترغیب

ایجاد شوق و رغبت به کاری است و مقابل آن تزهید یعنی برانگیختن کسی بر انصراف از کاری [۴۴] ترغیب در لغت به معنای «مایل ساختن» و «به رغبت در آوردن» است و در اصطلاح کیفری به معنای ایجاد علاقه و سبب تمایل دیگری برای ارتکاب جرم است. [۳۷] پس می توان گفت: ترغیب تشدید میل به ارتکاب جرم در دیگری است که نوعی معاونت می باشد. [۴۳] در معانی نزدیک به ترغیب گاهی از لفظ تشویق کردن استفاده شده است. مانند تشویق افراد و گروه ها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و مافع جمهوری اسلامی در داخل یا خارج (بند ۵ ماده ۶ قانون مطبوعات، اصلاحی ۳۰ فروردین ۷۹) تشویق مردم به فساد یا فحشاء (بندب ماده ۶۳۹ ق.م.ا.ت.ز) تشویق افراد به الحاق به دشمنان یا مفسدان یا محاربان (بندج ماده ۲۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح)، که در همه موارد معاون در جرم به شمار می رود. [۳]

### تهدید

تهدید در این ماده به معنای بیم دادن و ترسانیدن کسی به وعده انجام دادن کاری علیه او یا متعلقاتش است. [۴۴] شود [۴۴] باتوجه به این مطلب باید توجه کرد این تهدید با اکراه که در آن اراده ازفاعل سلب می شود فرق دارد. تهدید در بعضی موارد جرم مستقل به شمار می آید.

### تطمیع

تطمیع به معنی به طمع انداختن، حریص و آزمند ساختن و برانگیختن حس نفع طلبی است. تطمیع خود نوع خاصی از ترغیب است با این تفاوت که در تطمیع انگیزه‌ای که موجب مصمم کردن مجرم اصلی به ارتکاب جرم می شود صرفاً جنبه مالی و مادی دارد. مثل اینکه قبل از وقوع جرم، مبلغی به او داده یا قول وجهی را به او می دهد و همین طور وعده انعقاد قرارداد پروژه‌ای را به او پیشنهاد می نماید. در حالی که در ترغیب وسیله‌ای که از طریق آن انگیزه ارتکاب جرم تشدید می شود می تواند جنبه مالی و غیر مالی داشته باشد. [۱۸]

### تحریک

به معنای واداشتن دیگری به ارتکاب جرم است. تحریک موضوع این ماده مطلق است و شامل ترغیب، تهدید و تطمیع نیز می شود و این موارد نیز متضمن نوعی تحریک هستند. برای اینکه تحریک معاونت در جرم تلقی شود چند شرط دارد: ۱. باید مستقیم باشد و شامل مطالب ابهام انگیز که مباشر به انجام جرم سوق ندهد نباشد. ۲. باید فردی باشد و مخاطب آن معلوم باشد. ۳. مؤثر باشد یعنی به موجب آن جرمی به وقوع بپیوندد یا شروع به جرم کند. [۳]

### دسیسه و فریب

زمینه چینی، مکر و خدعه به نحوی که مباشر یا شریک جرم را آن چنان تحت تأثیر قرار دهد که به واسطه آن ها به جرمی دست بزند، یا آنکه معاون با زمینه چینی و فریب، مجنی علیه را به صحنه جرم بکشاند تا باشر بتواند عمل مجرمانه را انجام دهد. [۴۱] قانونگذار گاهی از اغواء که مترادف آن است استفاده می کند.

### سوء استفاده از قدرت

سوء استفاده از قدرت بیش از آنکه رفتار خاصی باشد نفوذ معنوی بر دیگری است؛ کسی که به هر دلیل فرضاً آسیب پذیری یا هواخواهی یا اردتمندی و یا حس وظیفه شناسی خود را به تبعیت از دیگری و اجرای خواسته های او ملتزم می کند. [۳]

### ساختن و تهیه وسایل ارتکاب جرم

ماده ۶۶۴ ق.م.ا.ت.ز، تعزیرات در اینباره مقرر شده است که: «هر کس عالمأ عامداً برای ارتکاب جرمی اقدام به ساخت کلید یا تغییر آن نماید یا هر نوع وسیله‌ای برای ارتکاب جرم بسازد یا تهیه کند به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» برای آنکه ساختن وسیله ارتکاب جرم معاونت تلقی شود وحدت قصد بین سازنده و استفاده کننده (مباشر) احتمالی شرط است. [۳]

در تهیه وسایل علاوه بر اینکه علم و اطلاع معاون بر اینکه وسایل مذکور برای ارتکاب جرم استفاده شود، لازم است؛ باید مباشر از وسایلی که معاون در اختیار او گذاشته است استفاده کند. [۳]

### ارائه طریق ارتکاب جرم

این است که فرد با علم به قصد مجرمانه‌ی دیگری راه و روش ارتکاب جرم را با راهنمایی، آموزش، دلالت و به هر نحو ممکن به دیگری نشان دهد چنان که او را در وصول به قصد خود کمک کند. هم چنین اگر شخص را از دشواری های شیوه ای که در ارتکاب جرم برگزیده است با خبر کند، چنان که راه را براو هموار نماید، معاونت او در جرم مصداق خواهد داشت. [۳]

### تسهیل وقوع جرم

رفتاری است که وقوع جرم را خواه با تأثیر بر ارتکاب خواه با برداشتن موانع آن ممکن گرداند؛ گاهی هم با کمک و دستیاری صورت می‌پذیرد. تسهیل به شرطی معاونت به شمار می‌رود که با علم و آگاهی باشد و اعمال تسهیل کننده با وقوع جرم رابطه مستقیم داشته باشد. [۳]

### ۱-۶- مجازات معاونت در قانون

← ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه

ب- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش

پ- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش

ت- در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتکابی

تبصره ۱- در مورد بند (ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتکابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند (ت) این ماده اعمال می شود.»

با توجه بر صدر این ماده مجازات معاون بر سه منبع است: مجازات در شرع، قانون، ماده ۱۲۷ ق.م.ا.

معاونت بر جرم که در شرع همان اعانت بر اثم نامگذاری شده است یکی از گناهان است و در زمره گناهانی است که نص خاصی بر کیفر آن وارد نشده است و مشمول قاعده کلی تعزیر است و تعزیر دارد. [۳]

قانونگذار نیز جز در بعضی موارد که در مجازات معاونت سیاست خاصی لازم است، در مجازات معاون اغلب به بیان قواعد عمومی بسنده می کند.

← ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی: هر کس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می گردد. همچنین هر کس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود.

← در بعضی موارد در مرحله مجازات، اثبات مجازات برای معاون وابسته به اثبات برای فاعل نیست. مانند ماده ۱۲۹ ق.م.ا که فاعل

اصلی به جهات شخصی قابل تعقیب نیست.

ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی: هرگاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی مانند صغر و جنون، قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات، موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.

## ۷- نتیجه گیری

یکی از صورت های همکاری مجرمانه این است که فرد یا افراد دیگری مجرم را در انجام عنصر مادی کمک کنند ولی تنها مجرم عنصرمادی را انجام دهد که به این عمل «اعانه بر اثم» گفته شده و به افراد مساعدت کننده «معین» گفته می شود. این قاعده در کتب فقهای متقدم نیامده است؛ بلکه به صورت مصداقی از آن سخن به میان آمده است. به عنوان مثال، شیخ انصاری در مکاسب محرمة در بحث «معونه الظالمین» به این موضوع اشاره کرده است.

امافقهای متأخرین موضوع را تحت عنوان «قاعدهی اعانه ی بر اثم» آورده اند. از جمله آیت الله فاضل لنکرانی در کتاب القواعد الفقهیّه و نیز مرحوم بجنوردی به این قاعده پرداخته اند. یکی از موارد اختلاف نظر فقها در این قاعده پیرامون شرط بودن قصد درمعین است که مرحوم بجنوردی معتقد بر عدم شرط قصد هستند هنگامی که انجام مقدمه بعد از اراده و تصمیم اثم باشد.

برای صدق عنوان اعانه شرایطی لازم است از جمله:

۱. وحدت قصد

۲. حرام بودن اصل عمل

۳. ارتکاب عمل از معین

۴. انجام عمل پیش از جرم اصلی یا همزمان با آن باشد

## منابع و مراجع

۱. القرآن الکریم
۲. ابن منظور، ا، لسان العرب، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ هـ.ق
۳. اردبیلی، م.ع، حقوق جزای عمومی، چاپ سی ام، نشر میزان، ۱۳۹۲
۴. اصفهانی، ا، وسیله النجاة (مع حواشی الامام الخميني)، چاپ دوم، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۴۲۲ هـ.ق
۵. انصاری، م، مکاسب، دارالذخائر، ۱۴۱۱ هـ.ق
۶. جعفری لنگرودی، م.ج، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و پنجم، گنج دانش، ۱۳۸۸
۷. جوهری، ا، الصحاح\_ تاج الغة وصحاح العربية، دارالعلم الملائین، ۱۴۱۰ هـ.ق
۸. حرعاملی، م، وسائل الشیعه، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۴
۹. حسینی قمی، ص، فقه الصادق، دارالکتاب، ۱۴۱۲ هـ.ق
۱۰. حسینی مراغه ای، ع، العناوین الفقهیه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق
۱۱. حلی، ح، تذکره الفقهاء، موسسه آل بیت، ۱۳۹۴
۱۲. حمیری، ن، شمس العلوم وداوای کلام العرب من الکلام، دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ هـ.ق
۱۳. خوبی، ا، مصباح الفقاهة، دارالذخائر، ۱۴۳۲ هـ.ق
۱۴. راغب اصفهانی، ا، مفردات الفاظ قرآن، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۳
۱۵. زارعی سبزواری، ع، القواعد الفقهية فی الفقه الامامية، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۳
۱۶. سیفی مازندرانی، ع، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهية، انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ هـ.ق
۱۷. شبیری زنجانی، م، کتاب نکاح، موسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ هـ.ق
۱۸. شوشتری، م.ح، دیدگاه های نو درحقوق، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۴۲۷ هـ.ق
۱۹. طباطبائی قمی، ت، الانوار البهية فی القواعد الفقهية، انتشارات محلاتی، ۱۴۲۳ هـ.ق
۲۰. طبرسی، ف، المختلف، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳
۲۱. طوسی، م، الاستبصار، موسسه نوروحی، ۱۳۸۶
۲۲. طوسی، م، المبسوط فی الفقه الامامية، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۱
۲۳. قریشی، ع، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامية، ۱۴۱۲ هـ.ق
۲۴. مجلسی، م ب، بحار الانوار، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۴
۲۵. محقق داماد، م، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق
۲۶. مرادی، ح، شرکت و معاونت در جرم، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۷۳
۲۷. مشکینی، ع، مصطلحات فقه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷
۲۸. مطهری، م، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۲
۲۹. مغنیه، م ج، فقه الامام صادق، موسسه انصاریان، ۱۳۶۹
۳۰. مکارم شیرازی، ن، القواعد الفقهية، موسسه علی ابن ابیطالب، ۱۳۷۹
۳۱. مکارم شیرازی، ن، انوار الفقاهة، موسسه علی ابن ابیطالب، ۱۳۹۳
۳۲. مکارم شیرازی، ن، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامية، ۱۳۹۴
۳۳. منتظری، ح، ع، مبانی فقهی حکومت اسلامی، موسسه کیهان، ۱۴۰۹ هـ.ق
۳۴. منتظری، ح، ع، دراسات فی مکاسب المحرمة، ارغوان دانش، ۱۳۸۶
۳۵. موحدی لنگرانی، م، ف، القواعد الفقهية، چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ هـ.ق
۳۶. موسوی بجنوردی، ح، القواعد الفقهية، نشر الهادی، ۱۴۱۹ هـ.ق
۳۷. موسوی بجنوردی، م، قواعد فقه، انتشارات مجد، ۱۳۹۴
۳۸. موسوی خمینی، ر، تحریر الوسیلة، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳
۳۹. نراقی، ا، عوائد الایام، چاپ دوم، مکتبه بصیری، ۱۳۶۶
۴۰. نجفی، م.ح، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.ق

۴۱. نور بها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و سوم، نشر میزان، ۱۳۸۷
۴۲. وجدانی فخر، ق، الجواهر الفخریة فی الشرح الروضة البهیة، انتشارات سماء، ۱۴۲۶هـ.ق
۴۳. ولیدی، م.ص، بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸
۴۴. هاشمی، م، جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶هـ.ق